

چیزهای شگفت از کنارت می‌گذرند



مسعود مجاوری آگاه*

در کتاب‌های داستانی و غیرداستانی مصور، بار اصلی شکل‌گیری روایت، بر عهدهٔ متن و نوشتار است. حال اگر با کتابی روبه‌رو شویم با تصاویری متفاوت، به لحاظ بصری و معنایی با درون‌مایه روان‌شناختی، ضرورت و کارایی تصویر را چگونه می‌توان مورد ارزیابی قرار داد؟ برخی بر این اعتقادند که تصاویر در کنار ادبیات، می‌تواند معانی و مفاهیم عمیقی از کلمات را به سطوحی ساده در ذهن مخاطب تبدیل کند یا بالعکس تصاویر معانی ساده‌ای را که از کلمات فهمیده می‌شود، پیچیده و غیرقابل هضم می‌کنند. وقتی دو خط روایی مختلف، به لحاظ ساختار، در کنار همدیگر قرار می‌گیرند، برای بررسی دقیق هر کدام به تنهایی، لازم است آگاهی کافی در مورد هر دوی آن‌ها داشته باشیم. ساختار خط اول؛ ادبی و دومی کاملاً بصری است. با دیدن کتاب، دچار مخمصه‌ای پر از سؤالات گوناگون می‌شویم: آیا از ادبیات به تصویر می‌رسیم یا بالعکس؟ آیا هر دو خط روایی در یک راستا و موازی حرکت می‌کنند؟ آیا کلمات از قدرت بیشتری برخوردارند یا تصاویر؟ آیا حجم نوشتار و تصویر با هم برابرند؟ و آیا تصاویر مستقیماً به متن اشاره می‌کنند یا در حال ساختن دنیایی دیگر برای مخاطب هستند؟

همه منتقدان تصویرگری می‌دانند و نیازی به گفتن نیست که تصویر نه تنها عامل جذابیت کتاب‌های داستانی و غیرداستانی است، بلکه خلاقیت تصویرگر، به ادبیات هویتی جدید می‌دهد تا به دنبال متن، تأثیری متفاوت در مخاطب ایجاد کند و اوجی به ادبیات یا نوع نگارش دهد. در کتاب‌های مصور، تصاویر نقش پیشروتری



عنوان کتاب: درخت قرمز
نویسنده: شون تن
مترجم: لیدا کاووسی
ناشر: نشر نی
نوبت چاپ: اول ۱۳۸۷
شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه
تعداد صفحه: ۳۲ صفحه
بها: ۴۰۰۰ تومان

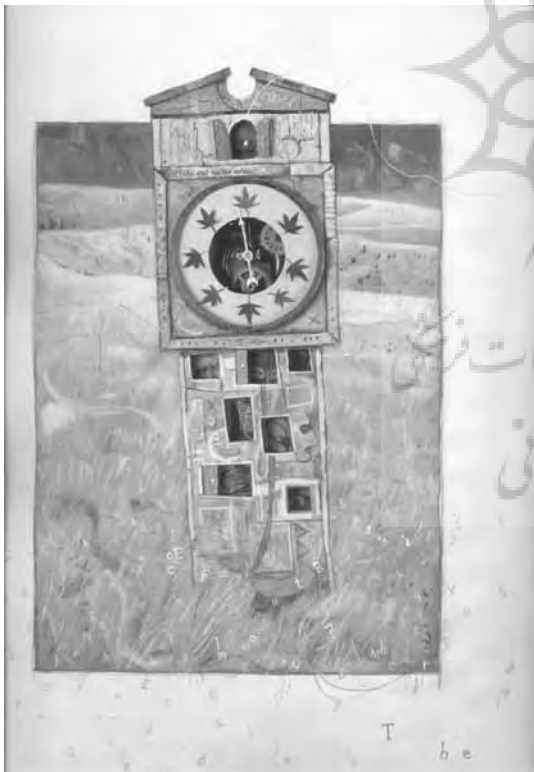


در بیان معانی آشکار و پنهان یک اثر دارند و تصویرگر می‌کوشد با درک صحیح از ادبیات، این فرایند را با شیوه‌ای پر کشش به انجام رساند. در کتاب‌های تصویری که بار اصلی بیان معانی و مفاهیم بر عهده تصویر است، یا متنی دیده نمی‌شود یا برای کامل کردن تصویر به کار می‌آید و در کتاب‌هایی که نویسنده و تصویرگر یکی است، چون هدف از قبل برای «نویسنده تصویرگر» مشخص است، مخاطب در چنین اثری به اصطلاح «تصویرخوانی» می‌کند و رویدادها را براساس رابطه عناصر تعریف شده در کادر تصاویر پی می‌گیرد.

در کتاب حاضر «شان‌تن»، با عنوان «درخت سرخ یا درخت قرمز»، با اثری روبه‌رویم که تصاویر با ورق زدن کتاب، مخاطب را بیشتر از آن‌که به پیوندی مستقیم از رابطه فریم‌ها رهنمون شود، با آشوبی تصویری روبه‌رو می‌کند که همان انتظار نداشتنه ما به عنوان مخاطب اثر است. بعد از دیدن اولین فریم یا کادر، دچار معانی سنگین و پیچیده‌ای می‌شویم و برای رسیدن به پاسخ سؤال خویش، آن قدر در فریم «شان‌تن» گیر می‌کنیم و می‌ایستیم تا براساس درک شخصی از گفته‌های تصویری او در واکاوی ذهنی خویش، پاسخی به سؤال مطرح شده توسط وی دست یابیم.

تصویر اول کتاب، بدون شماره صفحه، بعد از آستر بدرقه شروع می‌شود؛ تصویر دختری با موهای قرمز نارنجی که روی چارپایه‌ای در علفزار ایستاده و بلندگویی قیفی شکل در دست دارد و با چشمان بسته و صورتی غمگین، در مرکز کادر قرار گرفته است. رنگ‌ها در کادر اول «شان‌تن» بیانگری می‌کنند و عناصری آشنا و سمولیک، مانند حروف از بلندگوی دختر به خارج از کادر فرو می‌ریزند. نوعی بیهودگی از فروریزی حروف، ذهن مخاطب را مشغول می‌کند و انگار غمی عظیم از بلندگو به گوش می‌رسد و درونی پر التهاب را به نمایش می‌گذارد. نور و سایه‌های تیزی در کادر دیده می‌شود و حدفاصل بین تیرگی‌ها و روشنی‌ها، از کنتراست زیادی برخوردار است. چون کتاب به زبان فارسی به چاپ رسیده و از سمت راست باز می‌شود، هیچ عنصری برای هدایت مخاطب برای رسیدن به صفحه بعد کتاب در نظر گرفته نشده است و چون در کتاب اصلی، تصاویر از چپ به راست دیده می‌شوند، بلندگوی در دست دختر و هم‌چنین حروف، عناصری هستند که مخاطب را به صفحه بعدی هدایت می‌کنند. احساس در فریم «شان‌تن»، ارزش زیادی دارد و به نوعی ارزش‌های دنیای درونی انسان را به نمایش می‌گذارد. آن‌چه به نام احساس خواننده می‌شود، همواره در ارتباط با عناصر تشکیل‌دهنده فریم، مانند فضا، چارپایه، بلندگو، حروف، علفزار و... مورد قضاوت قرار می‌گیرد. قضاوت درباره دنیای درون دشوار است. از آن‌رو، نمی‌توان مستقیماً به چیزهایی اشاره کرد که در لایه‌های اولیه تصاویر دیده می‌شوند. وقتی می‌گوییم شخصیت اصلی کتاب «شان‌تن» (یعنی دختر)، دارای احساس درون گراییده است، یعنی ترجیح می‌دهد بیشتر برای قضاوت‌های احساسی منفی خود درباره دنیای بیرونی مورد توجه قرار گیرد تا قضاوت احساسی واقعی و عمیقاً مثبت آن. درباره دنیای درونی چنین شخصی می‌توان گفت حدفاصل احساسات درونی و بیرونی، با توجه به قرارگیری شخصیت در موقعیت زمانی و مکانی، قابل تعریف و بررسی است. به این ترتیب و با توجه به عوامل یک موقعیت، حس درون گراییده به ثبت واکنش شخص می‌پردازد، نه ویژگی‌های چیزهایی که شنیده یا دیده می‌شوند. بخش اعظم هنر نوین، در حقیقت کوششی است عمده برای بیان بیرونی مختصات دنیای بیرونی که از طریق حس درون گراییده آشکار می‌شود.

شاعرانگی در تصویر دوم کتاب «شان‌تن»، براساس طراحی نمادین، خلاقانه و شبه سوررئال شکل دیگری به خود می‌گیرد که اگر بیننده کمی اهل تخیل باشد، ذهنش به پرواز در می‌آید و ناگهان در جادوی تصاویر «شان‌تن»، به سرزمینی دیگر می‌رود تا رمز و رازی را که در دنیای اوست، با فرم‌ها و عناصر شخصی وی به تجربه بنشیند. فریم با عنصری کوچک، اما آشنا شروع می‌شود؛ پرندهای به رنگ زرد نارنجی



۲

با فرمی جذاب که دانه‌ای از زمین می‌چیند و ناخودآگاه عملی تکراری، اما پر معنا را به نمایش می‌گذارد. ذهن بیننده کاملاً با حرکت پرنده آشناست؛ طوری که اولین ذهنیت مخاطب، برداشتن روزی از زمین را القا می‌کند. در پس‌زمینه، حروفی با رنگ‌های خاکستری و قرمز، در کادری نسبتاً گرم به چشم می‌رسند که حروف قرمز بیانگر تیترا یا عنوان کتاب هستند. رشته نخ‌ی از کنار پرنده تا عنصر اصلی، در صفحه روبه‌رو چشم را هدایت می‌کند و انتهای‌ترین نقطه صفحه اول را به شروع کادر دوم در بالا می‌رساند. حروف همچنان در زمینه کادر چپ، تعادل و توازنی را رقم می‌زنند تا مخاطب دچار پراکندگی بصری نشود و یکدفعه وارد دنیای دیگری نگردد. بی‌شک می‌توان با دیدن فریم دوم، به شعور بصری و آگاهی تصویرگر از طراحی، استفاده از فرم‌های پیچیده، طراحی اشیاء، استفاده از رنگ، برخورد با ریزه‌کاری‌های تصویر، همچنین سازمان‌دهی و رابطه عناصر با یکدیگر پی برد. ویژگی اصلی در کادر، برخورد تصویرگر با عنصر زمان است. تصویرگر می‌کوشد با سمبل و نمادی، مخاطب را در دنیایی واقعی با نگاهی جدید روبه‌رو کند؛ عنصری که هر روز و هر لحظه زندگی انسان با آن عجین است. هم‌زمان دو کادر دیده می‌شود؛ دو زمینه متفاوت به لحاظ رنگی که اولی قاب دومی است. کادر اول بزرگ‌تر و به عنوان پس‌زمینه اصلی دیده می‌شود و کادر دوم، فریم یا قابی است که اتفاق اصلی در آن رخ می‌دهد. در کادر دوم، ساعتی در مزرعه دیده می‌شود؛ ساعتی که شاید جای یک مترسک قرار گرفته است. ساعتی که جای شمارگانش، برگ‌هایی با تن‌های خاکستری و تنها یک برگ به رنگ قرمز است که نوک پیکان عقربه به سوی اوست. همچنین، با عناصر رمزآمیزی مانند لانه پرنده، چرخ‌دنده، پازل، تمبر و تصاویری از حیواناتی مانند جغد، سوسک، دایناسور روبه‌رویم که هر کدام به لحاظ معنایی دارای رمز و رازی هستند و به زمانی مشخص از حیات بشری متعلقند.

ثبت تمام این تصاویر در یک ساعت طراحی شده، مخاطب را با تأثیر زمان در برهه‌ای و همچنین نقش زمان و وقت در هستی راهنمون می‌شود. تلاش «شان‌تن» در معطوف کردن ذهن مخاطب ستودنی است. هنوز از کلمه یا ادبیات خبری نیست، اما بخش اعظمی از تعاریف متفاوت همه‌گیر و عمومی در نگاه بیننده نقش بسته است. در متن کتاب آمده است: «بعضی وقت‌ها روز در حالی شروع می‌شود که منتظر هیچ چیز نیستی» این اولین فریمی است که با نوشته همراه است (تصویر ۳). اندازه کادر در تصویر، در این فریم تغییر می‌کند و شکل مربع به خود می‌گیرد. در نتیجه ساختار فریم‌بندی «شان‌تن»، شبیه فریم‌بندی‌های کمیک استریپ است و با ورق زدن کتاب، مخاطب با فرمی جدید و حس و حالی متفاوت روبه‌رو می‌شود. «شان‌تن» می‌کوشد با معانی نوشتار، اندازه کادرها را تعیین کند. کادر منطقی مربع با طراحی پرسپکتیو کاملاً ریاضی‌گونه و عادی، اولین برداشت مخاطب از تصویر است. دختر روی تخت خویش به حالت نشستگی دیده می‌شود و تمام حالت صورت او به نوعی دلمردگی و بی‌انگیزه بودنش را تداعی می‌کند. برگ‌های پراکنده‌ای که از فضای اتاق، سکون را می‌گیرند و تعلیق برگ‌ها از بالای کادر به سمت زمین، روایتگر فرودی هستند خنثی و بی‌اثر، اما متمادی و ادامه‌دار. پرده جلوی پنجره کاملاً هوشمندانه و در راستای کلمات منعقد شده در متن، طراحی شده و بخشی از پایین پرده نور را به داخل اتاق هدایت می‌کند. بخش اعظمی از پرده پنجره را پوشانده است که گویی رغبتی برای بالا بردن پرده از روی پنجره وجود ندارد. حضور برگ قرمز در این فریم، با نقش‌آفرینی جدید، بیانگر حضور عنصری مجزا و متفاوت به صورتی نمادین برای درک امید یا حداقل وجه تمایزی است با عناصر دیگر در کادر.

برگ قرمز با رنگی ثابت در این فریم، پر حرارت و پر هیجان جلوه می‌کند، اما دختر پشت به برگ نشسته و هیچ توجهی به برگ نمی‌کند و تنها برگ‌های خاکستری رنگ را می‌بیند که یک به یک به یک روی زمین می‌افتند. الفاظی کوتاه در متن دیده می‌شود که تفاسیر متفاوت و عمیقی را به دنبال دارند. برخورد درون‌گرایانه مخاطب با ضمیر



بعضی وقت‌ها روز درحالی شروع می‌شود که منتظر هیچ چیز نیستی





خویش و از این گذشته تضادهای قوی کادر تصویر، روی الگوهایی با اشکال خلق شده، مانند کتاب، فنجان، ساعت، حلزون که هر کدام فضایی از ذهن بیننده را به رابطه تصویر کلی و متن به کنتراستی می‌کشد تا جادوی به نمایش در آمده «شان‌تن»، جدا از تخیل، هویت انسان و حقیقت انکار نکردنی زندگی وی را با نوع فعالیت ذهنی او، روبه‌روی هم قرار دهد. کیفیت نهایی و کلی تصویر، بیشتر به عنوان آفرینشی در حوزه روان‌کاوی و اگزیزستانسیالیسم مطرح می‌شود، جایی که بیننده، خود را در جای شخصیت اصلی «شان‌تن» قرار می‌دهد و رابطه خویش با اشیا و همچنین پیرامونش را پریشان‌کننده می‌انگارد و کشف راه‌حلی در قلمرو تخیل را جست‌وجو می‌کند. یکی از چیزهایی که ذهن خواننده متن را به خود مشغول می‌کند، هشیاری نویسنده متن، در به کار بردن کلمات است و فهم عمیق از توصیف موقعیت انسان در «زمانی» که از دست می‌رود؛ یعنی همان‌چنان که شخصیت جلوی چشم ما را توصیف می‌کند، در متن می‌آورد: «روز در حالی شروع می‌شود که منتظر هیچ چیز نیستی». مقصود او توصیف آن چیزی است که در جهان پیرامونش می‌گذرد، نه این که هیچ اتفاقی قرار نیست بیفتد. او با تجربیاتی تکراری و رونده، دست به بیانی این‌چنین می‌زند. همچنین برای درک دریافت چنین مضمونی، ناگزیر به سوررئالیسم پناه می‌برد تا با دنیایی فراواقعی، عمقی به واقعیت محض و تکراری و پیش‌روی انسان دهد.



در فریم ۴، در متن آمده: «همه چیز بد و بدتر می‌شود». تصویر خواننده، عجیب‌تر از تصویر «شان‌تن» نیست و این در دنیای تصویرگری به نظر شگفتی است؛ یعنی انتظار نداشته مخاطب به لحاظ کلامی، تبدیل به اعجاز تصویر می‌شود و پیوندی بین دو فریم با مکانی ثابت، اما برخورد بصری کاملاً خنثی متفاوت پدید می‌آید. فضای کاملاً قبلی به فریمی کاملاً پویا و دور از انتظار تبدیل می‌شود. تخت زیر ریزش برگ مدفون می‌شود و دخترک مجبور به ترک اتاق و همچنین فرار از موقعیت. تصویر در جبری شیرین، مخاطب را به فریم بعدی هدایت می‌کند. کلمات آن‌قدر سنگین و تکان‌دهنده، کوتاه و عمیقند که تصاویر «شان‌تن»، عمق کلمات را کم می‌کند و تصاویر، جایگزین بهتری برای درک تم و مضمون اثر او می‌شوند.



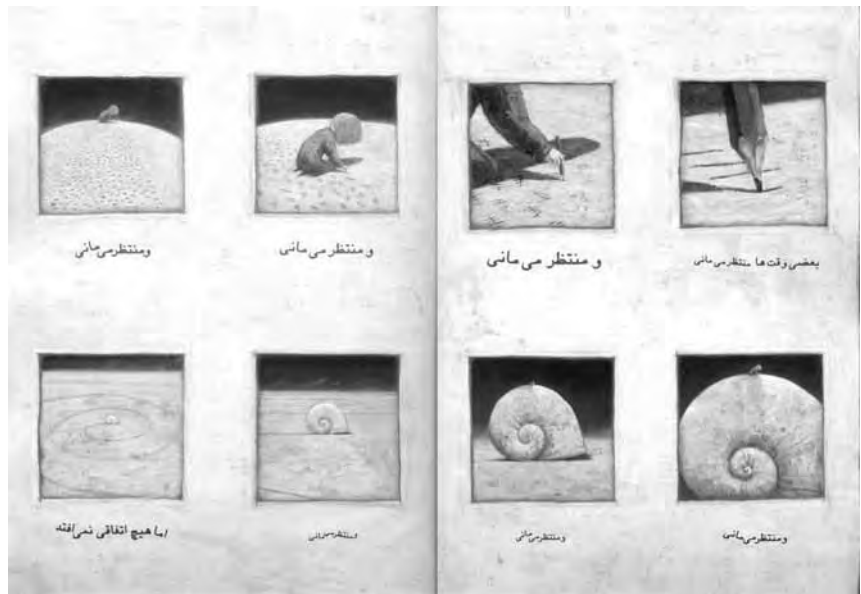
در تصویر ۵، «زندگی‌ات سیاه می‌شود»، ناگهان بدون هیچ فکری، حجمی از یک ماهی غول‌آسا کادر را پر می‌کند و سایه‌ای بر سر شهر و مردمان می‌افکند. بی‌هیچ درنگی، مخاطب اثر به بی‌توجهی عابران داخل کادر عکس‌العمل نشان می‌دهد و از خود می‌پرسد: چگونه می‌شود با حضور مقاطع تصویری مشخصی که «شان‌تن» برای ماهی و عابران خیابان و دخترک در نظر گرفته، همچنین سایه‌ای که بر سر آن‌ها افکنده، ربط بصری منطقی ایجاد کرد؟ در فریم برگ قرمز روی دهانه چاه فاضلاب قرار دارد. سؤال این‌جاست که زندگی انسان در نظر «شان‌تن»، آیا به لبه پرتگاه رسیده یا هنوز روزنه‌امیدی باقی است؟

آثار «شان‌تن»، کارهایی تصویری‌اند که برای سنین بالا طراحی شده‌اند و این گمان را که کتاب‌های تصویری فقط برای کودکان طراحی می‌شوند، از بین می‌برد. حتی بزرگسالان هم از کتاب «شان‌تن» برداشت‌های متفاوتی می‌کنند و

تصاویر وی، تجربه‌های نابی برای تمامی گروه‌های سنی را در بر گرفته است. تصاویر کتاب درخت قرمز، دارای سبک بصری خلاقانه و بسیار پیچیده، با مفاهیم عمیق و

دشواری است که درونگرایی فردی یا هویت و دیدگاه‌های فردی و اجتماعی رمانی گرافیکی را با تصویری علمی - تخیلی و سوررئال، در یک مجموعه گرد هم آورده است.

«شان‌تن» درباره دوران کودکی‌اش می‌گوید: مادرش علاقه‌ای عجیب به کشیدن تصاویر گول‌پیکر دیزنی روی دیوار اتاق او و برادرش داشت و برای‌شان کتاب می‌خواند و پدرش هم معمار بود. او می‌گوید که دوران کودکی بسیار شادی را پشت سر گذاشته و تصاویر و داستان‌های زیادی دیده و خوانده است. یکی از داستان‌هایی که مادرش در کودکی برای وی می‌خواند که بر ذهنش تأثیر زیادی گذاشته است، داستان «مزرعه حیوانات»، اثر جورج اورول بود. وی می‌گوید آن کتاب هنوز منبع الهام و تأثیر وی در کارش است. اولین کتاب تصویری که «شان‌تن» از دوران کودکی‌اش به یاد می‌آورد، کتاب شعر ترسناکی است به نام «اسب‌سوار بی‌سر امشب خواهد آمد»، نوشته «جک پرپلوتسکی» با تصویری مرموز و غیرعادی با تکنیک قلم و مرکب، اثر «آرنولد لوبل». او می‌گوید: «هنوز هم می‌توانم تک‌تک فریم‌های مربوط به کتاب را هر چند محو به یاد آورم. خوب در خاطر من هست که کتاب را بارها و بارها از کتابخانه امانت گرفتم. در واقع هر چیزی در ارتباط با هیولا و موجودات فضایی و غیرواقعی و ربات‌ها مرا به خود جذب می‌کرد. اولین کتابی که با پول تو جیبی‌ام خریدم در هفت سالگی، کتابی بود مملو از تصاویر دایناسورها و تصویری که بارها تماشای‌شان کردم و می‌کوشیدم آن را کپی و نام تمام دایناسورها را حفظ کنم.»



تنهایی و فردیت در کتاب حاضر «شان‌تن»، با نام درخت قرمز موج می‌زند. با این‌که تصاویر پر از جزئیات و ریزه‌کاری‌های بسیار است، تنها زندگی انسان در ساختار فکری تصویرگر دارای اهمیتی ویژه است و توصیف فضاها و ذهنی وی، با توجه به اشیای به کار رفته در تصویر، بیش از آن چیزی است که ادبیات یا متن کتاب، توانایی تقابل با آن را داشته باشد؛ مانند تصویر ۶، یک بطری که دختر در آن قرار گرفته و بیانگر فضایی کاملاً محدود و بسته است که خفقان، تنهایی، ناامیدی و خستگی را به ذهن متبادر می‌کند. اگرچه کیفیاتی کلی مانند تکنیک و سبک، حاوی نکات بی‌شمار بصری است و حالات و فضای تصویر را بیشتر بیان می‌کند، بخش اعظمی از اطلاعات روایی که در تصویر دیده می‌شود، توسط ابزار و اشیایی طراحی شده و همچنین تخیل ویژه تصویرگر به مخاطب می‌رسد، ما در تصاویر این تصویرگر، به انسان توجه بیشتری می‌کنیم و وجه تمایز دختر و فضا یا ابزار و ادوات دیگر بیشتر بارز می‌شود و ارزش بصری بیشتری پیدا می‌کند، تشخیص اشیا توسط بیننده در اثر تصویرگر، تا حد زیادی به زمینه‌های بیرونی تصویر، یعنی دیدگاه وی و همچنین احساس وی از تجربیات فلسفی، روان‌شناختی و بصری



۱۱



۱۲



۱۳

بستگی دارد. به همین شکل، روش‌هایی که «شان‌تن» برای بیان مفاهیم اثر خویش در نظر می‌گیرد، نه تنها منوط به مجموعه دانش عمومی مخاطب، بلکه بازنمای دستاوردهای نویسندگان، تصویرگران و زندگی خانوادگی اوست. «شان‌تن» اغلب، اطلاعاتی تصویری بیش از آن‌چه به گونه‌ای مینی‌مالیستی، برای انتقال معنی یک متن و همراهی تصویر لازم است، ارائه می‌دهد. البته این اطلاعات تجسمی، اضافه و گزاره نیستند و به درستی وی ضرورت آن را تشخیص داده است تا تصاویر بتواند بار معنایی بزرگ‌تری را به دوش بکشد و جبران کوتاهی کلمات پر معنا را بکند.

چیزی که در فریم‌های کتاب قابل توجه است، غیرقابل انکار بودن این نکته است که مخاطبان نوجوان و حتی افرادی در سنین بالا هم به تخیل و بازی موجود در تصاویر، قصه‌گویی و یاد گرفتن این‌که چگونه می‌توان به چیزها و موضوعات از زاویه‌های متفاوت نگریست، اهمیت می‌دهند. به عقیده «شان‌تن» هیچ توجیهی وجود ندارد که یک کتاب تصویری که برای کودکان لذت‌بخش است، نتواند به همان میزان برای نوجوانان و جوانان هم لذت‌بخش باشد. وی در فریم‌های این کتاب، مثلاً فریم‌های ۵، ۶، ۷، ۸ و ۹ به جای فکر کردن روی تفاوت میان مخاطبان جوان و مسن‌تر، به احتمال وجود نکات مشترک میان آن‌ها فکر می‌کند. چیزی که برای او اهمیت دارد، ایده‌ها و احساسات است. قدم بعدی یافتن کلمات و تصاویری است که بتواند این ایده‌ها و احساسات را به بهترین نحو به نمایش بگذارد.

در تصاویر کتاب، هیچ اتفاقی در لحظه قابل درک نیست و در زمان طولانی بیننده متوجه درک روابط و معانی و مفاهیم عناصر دیداری و سازمان‌دهی کادر می‌شود. فریم‌ها ساختاری جدا از هم دارند و ویژگی‌های بصری آن‌ها متمایز از یکدیگر است. تردیدی نیست که مبانی آثار تصویری «شان‌تن»، از بازی‌های بصری متعددی سرچشمه می‌گیرد و کلمات و تصاویر بی‌ربط در جایی به نقطه مشترک می‌رسند یا دست به تکامل یکدیگر می‌زنند. حتی در بعضی فریم‌ها، تشخیص تقدم و تأخر فریم قابل درک نیست و درک زمان از مخاطب گرفته می‌شود. استفاده از عناصر سؤال‌برانگیزی مانند نقاب، دوشاخه و سیم برق، هواپیما، چشم، ربات، تکه‌های روزنامه به زبان‌های انگلیسی و زبان‌های خاور دور، انسان‌هایی با دهان باز در حال فریاد زدن در تصویر ۸ که همه و همه در پیوندی عجیب، زندگی مدرن یا هجوم تکنولوژی را در رویارویی انسان با هویت خویش به نمایش می‌گذارند. حسی عجیب از هیجانی کاذب، همراه با رنگ زرد و قرمز و مجموعه‌ای از فرم‌های آشنا، علاقه «شان‌تن» را به جست‌وجو در پس‌زمینه (Background) زندگی مردم نشان می‌دهد. او در چشم مخاطب، بیشتر از یک تصویرگر، به پژوهشگری فهیم شباهت دارد.

در فریم ۹، با ۸ کادر کوچک روبه‌رو می‌شویم؛ با نماهای متفاوت از دختر و حلزون که هر کدام تغییر زمان را با حجم بصری و هم‌چنین آرایش عناصر در کادر به نمایش می‌گذارند. حلزون به عنوان سمبلی کند و آرام، اما مرور با فرمی اسپیرال، چرخش و گردش زبان را به تصویر می‌کشد روی خطی دایره‌وار بر زمین که بازگشت هر عنصر به سرآغاز حرکتش را تداعی می‌کند و دخترک با گذاشتن چوب‌خط روی حلزون، نمادی از گذشت زمان و شمارش روزها را به نمایش می‌گذارد. در کادر هشتم، بعد از ۳ بار تکرار جمله «و منتظر می‌مانی»، به جمله دیگری می‌رسیم: «اما هیچ اتفاقی نمی‌افتد». در واقع «شان‌تن» به مخاطب گوشزد می‌کند که بزرگ‌ترین اتفاق افتاده و آن از دست دادن زمان و وقت است. در واقع با تأکید بر جمله اول که پشت هم می‌گوید «و منتظر می‌مانی»، مخاطب را با اندیشه‌ای ژرف روبه‌رو می‌کند.

در متن «تصویر»، آمده: «چیزهای شگفت از کنارت می‌گذرند». نمادی از قفل روی پنجره‌ای قدیمی که روی آن نوشته شده است «افسوس»، اجازه گشودن پنجره و درک اتفاقات را از انسان می‌گیرد. موجودی عجیب در آسمان، در کنار بی‌شماری از پرندگان و پروانه‌ها که شاید نمادی از آزادی و رهایی است، دیده می‌شود و

تصویر ملتمسانه دختر در پشت پنجره بسته. این بار برگ قرمز در کنار مخاطب است و فاصله مکانی دختر و مخاطب را تداعی می‌کند. فرار از کادرهای تصویر امکان‌پذیر نیست. شاید پیوند اسطوره، داستان، تخیلات فردی «شان‌تن»، فلسفه، قدرت طراحی و اجرای تکنیک دست به دست هم می‌دهد تا بعد روان‌شناختی ماجرا بیشتر جلوه کند و اجازه خروج از کادر را از مخاطب بگیرد.

«از بخت بد گریزی نیست» (تصویر ۱۲)، حضور عناصری مانند «تاس» که نمایشگر و مشخصه شانس است یا حضور نماد خروس روی بام خانه به منزله سنجش جهت باد و یا استفاده از ساعت شنی در دستان هیولا و نمادهای فراوان تصویری که هر کدام بسته به اقلیم و جغرافیا یا فرم و شکل، دنیایی از معانی پر از تفسیر را به دوش می‌کشند. حجم بصری عمیق و راه پر پیچی که «شان‌تن» برای انسان معاصر متصور است (با توجه به عنصر شانس که در دستان دختر قرار دارد)، به اندیشه انسان مرتبط می‌شود و اوست که می‌تواند درگیر و دار این مسیر پر پیچ و خم، دست به تغییر اقبال خود بزند.

«بعضی وقت‌ها درست نمی‌دانی که باید چه کار کنی» (تصویر ۱۳)، تعبیری از حضور انسان و نقش او در دنیاست که تصویرگر با ترتیب صحنه نمایش و حضور بیننده، مخاطب را به عمق مسئولیتش در هستی هشدار می‌دهد. تصویر دخترک از جنس عروسک است که تذکری جدی همراه با طنزی تلخ است. شمع‌های روشنی که در صحنه راه می‌روند و یا مردی که در شیپور می‌دمد، فاقد هویت است یا بازیگر اصلی نمایش روی نردبان در حال نظاره صحنه است. حضور رمزینه‌های بی‌شمار از زندگی انسان، هدف اصلی «شان‌تن» برای انتقال تمام مواردی است که آدمی را از آن گریزی نیست. حضور عنصر امید (برگ قرمز)، در مرز پنهان و پیدای صحنه نمایش و خروج موجودی شیطان‌صفت از زیر زمین و قفسی با حجم پرنده که بال می‌زند، تبیین و تضادی آشکار را در درونمایه‌های زندگی بشری جلوه می‌دهند.

و سرانجام در تصویر ۱۴، نویسنده تصویرگر، تیر خلاص را به مخاطب می‌زند و هویت او را مورد هدف قرار می‌دهد. او تصویری چندگانه از وی ارائه می‌دهد و بیننده را با چندگانگی بصری روبه‌رو می‌کند؛ تصویری از دخترک، سایه‌اش و طرحی خطی از خودش، به دست خود او بر دیوار کشیده می‌شود. به راستی، کدام یک از این تصاویر خود واقعی، خود آرمانی یا خود درک‌شده انسان است؟ حضور پرندگانی هم‌رنگ برگ قرمز (عنصر امید) روی زمین که از قوطی رنگ تغذیه می‌کنند، گویی بار سنگینی از تفکر انسانی را با مهاجرت خویش به مکان دیگری در زمانی دیگر انتقال می‌دهند. در تصاویر پایانی، بعد از سؤالات فراوان از بیننده یا به‌طور کلی انسان، امید همیشه کم‌رنگ، اما زنده «شان‌تن»، راهی دیگر را برای نتیجه‌گیری اخلاقی انتخاب و زندگی را به اتفاقاتی تشبیه می‌کند که از دایره اندیشه و نوع نگاه و فلسفه فردی انسانی سرچشمه می‌گیرد. برگ قرمز نویسنده تصویرگر، با حضور در تمامی صحنه‌های زندگی، پیروزمندانه به درختی پر از برگ سرخ مبدل می‌شود که گویی هر کدام از این برگ‌های روی درخت، برگی از زندگی انسان است.

با بررسی فریم‌های کتاب، نتیجه می‌گیریم که «شان‌تن» کوشیده است در تمام مراحل تولید اثر، از طراحی تصویرسازی تا انتخاب فونت و نوشتار و صفحه‌آرایی و طراحی جلد که بخش‌های جدایی‌ناپذیر در تولید کتاب هستند، تأثیرات قابل ملاحظه‌ای در درک مخاطب از اثر خویش به نمایش بگذارد. او با کار خویش، گسترده‌ای از احساس را بدون قاعده مشخص و ارائه راهکار و بدون خط داستانی از خوشایندها و بدایندهای انسانی با تعابیر و تفاسیر شخصی انعکاس می‌دهد و جنسی از شاعرانگی در اثر او انسان را با تصاویر و متن به خود وا می‌گذارد که خالی از لطف نیست.



۱۴



۱۵



۱۶